

الدلائل الفقهية - العقلية على وجوب الدعوة إلى التشيع وعلاقتها بتقريب المذاهب

مهدي محمد زاده بني طرفي^١

مصطفى خدادادنجاد^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٥٢/٨/٣؛ تاريخ القبول: ١٤٥٢/١٢/٤ - ش]

الملخص

هذا المقال مكتوب بهدف دراسة العلاقة بين الدعوة إلى التشيع وتقريب المذاهب الإسلامية. دعوة غير الشيعة إلى المذهب الشيعي تعتبر واحدة من الواجبات التي تتركز في أذهان الشيعة، وتحمل حكمًا من الأحكام الشرعية التكليفية. تنقسم الأحاديث المتعلقة بجواز أو عدم جواز الدعوة إلى التشيع إلى فئتين؛ معظم هذه الأحاديث تنهي من الدعوة إلى التشيع، وكذلك بعضها تأمر بالدعوة إلى التشيع. من خلال تجاهل الأحاديث وحل الختلافات الموجودة فيها، يمكننا تقديم حجة عقلانية لإثبات وجوب الدعوة إلى التشيع. من جهة أخرى، يحمل تقريب المذاهب بعض العناصر التي قد تبدو في البداية متعارضة مع الدعوة إلى التشيع مع أن له أساسًا مقبولًا في الإسلام وله جذور في الأمور القرآنية. ما هي علاقة الدعوة إلى التشيع بتقريب المذاهب؟ لقد تمت دراسة الأدلة العقلانية المتعلقة بوجوب الدعوة إلى التشيع والأسباب المتعلقة بتقريب المذاهب باستخدام الأسلوب الوصفي - التحليلي في هذا المقال، ومن ثم تمت دراسة العلاقة بينهما. تظهر تحليلات البيانات أن أسباب تقريب المذاهب تتحكم في أسباب الدعوة إلى التشيع وتقييد نطاقها؛ فستدل الدعوة إلى التشيع إلى «العدل» و«اقتلاع الفساد» ما إذا لم تعارض تقريب المذاهب. **الكلمات المفتاحية:** الدعوة إلى التشيع، حُسن العدل، اقتلاع الفساد، تقريب المذاهب.

١. أستاذ مساعد في قسم تعليم المعارف الإسلامية بجامعة فرهنغيان، طهران، إيران (المؤلف المسؤول)

m.mohamadzadeh.cfu.ac.ir

٢. أستاذ مساعد في قسم تعليم المعارف الإسلامية، جامعة جندي شابور، أهواز، إيران khodadad.mostafa@gmail.com

دلایل فقهی - عقلی وجوب دعوت به تشیع و ارتباط آن با تقریب مذاهب

مهدی محمدزاده بنی طرفی^۱

مصطفی خداداد نژاد^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۴]

چکیده

این مقاله با هدف بررسی ارتباط بین دعوت به تشیع و تقریب مذاهب اسلامی نوشته شده است. دعوت غیرشیعیان به مذهب تشیع در جایگاه یکی از وظایفی که در ذهن عموم شیعیان مرتکز است، حکمی از احکام شرعی تکلیفی را داراست. روایات وارد شده در مسئله جواز یا عدم جواز دعوت به تشیع دو دسته هستند؛ بیشتر این روایات نهی از دعوت به تشیع دارند و برخی نیز دستور به دعوت به تشیع می دهند. با چشم پوشی از روایات و حل تعارض موجود در آنها، می توان استدلال عقلی برای اثبات وجوب دعوت به تشیع اقامه کرد. از سوی دیگر تقریب مذاهب در جایگاه یک اصل پذیرفته شده اسلامی که ریشه در آموزه های قرآنی دارد، دارای لوازمی است که در نگاه اول با دعوت به تشیع در تضاد است. ارتباط دعوت به تشیع با تقریب مذاهب چیست؟ در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، دلایل عقلی مربوط به وجوب دعوت به تشیع و دلایل مربوط به تقریب مذاهب بررسی شده است و سپس ارتباط بین این دو مطالعه گردیده است. تحلیل داده ها نشان می دهد دلایل تقریب مذاهب بر دلایل عقلی دعوت به تشیع حکومت دارد و موجب تضییق دایره موضوع آنها می شوند؛ بنابراین دعوت به تشیع تا زمانی مصداق «عدل» و «ریشه کن کردن فساد» است که منافاتی با تقریب مذاهب نداشته باشد.

کلیدواژه ها: دعوت به تشیع، حسن عدل، ریشه کن کردن فساد، تقریب مذاهب.

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.mohamadzadeh.cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه جندی شاپور، اهواز، ایران khodadad.mostafa@gmail.com

بیان مسئله

بی تردید غایت نهایی بعثت پیامبران، هدایت مردم به دین حق است و سعادت دنیا و آخرت در گرو تدین به این دین است. همچنین می‌دانیم دین از سه بخش عقاید، احکام و اخلاق تشکیل شده است. عقاید سنگ بنای اصلی دین است؛ به گونه‌ای که اگر عقاید انسان فاسد باشد، سعادت‌مند نخواهد شد، حتی اگر اعمال او مطابق احکام و اخلاق واقعی باشد؛ به همین دلیل پیامبران بیش از هر چیزی به تصحیح عقاید مردم پرداخته‌اند و آموزه‌های قرآنی مملو از مسائل اعتقادی است. یکی از اصول مهم اعتقادی در دین مبین اسلام مورد اختلاف جدی بین مذاهب اسلامی، مسئله امامت و ولایت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان معصوم ایشان است که به یقین قبول یا نکول این مهم در سعادت انسان تأثیر فراوان دارد. وظیفه تبلیغ دین حق منحصر در پیامبران و ائمه معصومین نیست، بلکه عالمان و عموم مؤمنین در حد توان خود وظیفه تبلیغ دین و هدایت مردم را بر عهده دارند.

روایات مرتبط با مسئله جواز یا عدم جواز دعوت به تشیع، در دو دسته قابل تقسیم هستند؛ برخی از روایات، نهی از دعوت به تشیع را طرح می‌کنند و برخی روایات نیز دستور به دعوت به تشیع می‌دهند. با این وجود، با نادیده گرفتن روایات و حل تعارض موجود در آنها، می‌توان استدلال عقلی برای اثبات وجوب دعوت به تشیع ارائه داد. از طرف دیگر، تقریب مذاهب در جایگاه اصل پذیرفته شده اسلامی با ریشه‌هایی در آموزه‌های قرآنی، شرایطی را می‌طلبد که در نگاه اول با دعوت به تشیع در تضاد است؛ پس چگونه می‌توان ارتباط دعوت به تشیع را با تقریب مذاهب تبیین کرد؟ در تزامن بین این دو واجب، کدام تقدم دارد؟ ارتباط بین دلایل تقریب مذاهب و دعوت به تشیع چیست؟ این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است.

اهمیت و ضرورت بحث

امروزه با گسترش نفوذ شیعه میان مسلمانان و تشکیل حکومت‌های شیعی در کشورهای مختلف و همچنین پیشرفت تکنولوژی و نفوذ ابزار ارتباط جمعی بین عموم مردم، شرایط دعوت به تشیع بیش از هر زمانی مهیاست. افزایش جمعیت شیعه و ترویج آموزه‌های شیعی، زمینه‌ساز گسترش اسلام ناب در سراسر دنیا و ظهور آخرین ذخیره الهی خواهد بود. حکم عقل در مسئله دعوت به تشیع می‌تواند قاعده اولیه در حکم فقهی را برای ما تبیین کند و در صورت فقدان یا تعارض نصوص، به این قاعده اولیه رجوع می‌شود؛ از این رو اگر حکم عقل مشخص نشود، حکم فقهی موارد مختلف دعوت به تشیع ناتمام خواهد ماند.

پیشینه تحقیق

مسئله حکم فقهی دعوت دیگر مذاهب در کتاب‌های فقهی فقیهان معنون نبوده و نیست. با جستجو در کتاب‌ها و رساله‌های فقهی نمی‌توان بحثی مستقل در این باره از فقهی از فقیهان اسلام به دست آورد. نهایت بحث فقهی انجام شده در این باره از طرف محدثان مطرح شیعه در کتاب‌های حدیثی، ذیل برخی روایات دال بر حرمت دعوت به تشیع صورت گرفته است. این مباحث از بیش از چند سطر تجاوز نمی‌کنند؛ اما بررسی عقلی این مسئله فقهی تاکنون مطرح نشده است و مقاله حاضر نخستین نگارش در این زمینه به شمار می‌آید.

تاریخچه دعوت به تشیع

اولین دعوت‌کننده به تشیع و پیروی از امیرالمومنین (ع)، پیامبر اسلام (ص) است. اما مسئله دعوت اهل خلاف به تشیع، با رحلت پیامبر و تشکیل سقیفه به وجود آمد. حضرت

صدیقه طاهره (س) اولین دعوت‌کننده به تشیع بعد از رحلت پیامبر اسلام بود. در طول تاریخ تاکنون همواره شیعیان با این مسئله مواجه بوده‌اند. در دوران معاصر با اهل بیت، اصحاب ایشان سخنرانی‌های عمومی و مناظراتی با اهل سنت برای اثبات حقانیت تشیع داشته‌اند؛ ابوذر (کوفی، ۱۴۰۱: ص ۸۲)، سلمان فارسی (طبرسی، ۱۴۲۴: ص ۱۱۱) و ابی بن کعب (طبرسی، ۱۴۲۴: ص ۱۱۲) در زمان‌های مختلف برای مردم خطبه می‌خواندند و آنها را به پیروی از علی بن ابی طالب (ع) دعوت می‌کردند؛ همچنین ائمه اطهار (ع) در فرصت‌های مناسبی مردم را به گونه عمومی به تشیع دعوت می‌کردند. امیرالمؤمنین (ع) پس از اتمام جنگ‌های سه‌گانه‌ای که در دوران خلافتش بر او تحمیل شد، برای مردم خطبه خواندند و اوضاع سیاسی را تشریح کردند؛ پس از این خطبه، افراد زیادی شیعه شدند (هلالی، ۱۴۰۵: ص ۶۷). امام رضا (ع) نیز در حدیث «سلسله الذهب» خود را شرط دخول در حصن توحید معرفی می‌نماید و در دوران ولایت عهدی امام رضا (ع)، اصحاب ایشان به شناساندن راه ائمه به مردم به گونه‌ای گسترده‌تر پرداخته‌اند (خواجویان، ۱۳۷۶: ص ۸۷).

دعوت به تشیع بعد از دوران غیبت نیز میان عالمان شیعه مرسوم بوده است. در قرن حاضر ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی برخط، راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و سخنرانی در رسانه‌های جمعی از جمله فعالیت‌های تبلیغی عالمان شیعه برای دعوت به تشیع است. در قرون مختلف، عالمان بزرگی چون سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، میرحامد حسین هندی، شیخ حر عاملی، سیدهاشم بحرانی، قاضی نورالله شوشتری، شیخ بهایی، علامه مجلسی، محقق کرکی، ابن فهد حلی، علامه حلی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه کراچکی، شیخ مفید و ابن ابی عقیل عمانی تلاش‌های بزرگی برای تبلیغ و دفاع از تشیع انجام داده‌اند. این تلاش‌ها دربرگیرنده نوشتن کتاب‌های مهمی برای اثبات حقانیت شیعه و حتی اشغال مناصب مهمی مانند قضاوت و شیخ‌الاسلام و وزارت برای

ترویج تشیع بوده است. این تلاش‌ها در قرون متمادی به تشیع کمک بزرگی کرده است (خدادادنژاد، ۱۴۰۰: ص ۱۰۰ - ۱۰۳).

تقریب مذاهب و مبانی آن

تقریب مصدر باب تفعیل از ماده «ق ر ب» است. قُرب ضد بُعد و تقریب به معنای نزدیک کردن است (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۹۹؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۵۴۶۳). قرب فقط در نزدیک شدن مکانی یک جسم به جسم دیگر استعمال نمی‌شود، بلکه برای زمان یا امور غیرمادی نیز استفاده می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶).

تقریب مذاهب اسلامی، اصطلاحی است که حدود یک قرن قدمت دارد. هرچند بزرگان دین در تعریف این اصطلاح اختلاف‌های کمی دارند، می‌توان با جمع‌بندی دیدگاه‌های ایشان تقریب مذاهب را چنین تعریف کرد: «نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی به یکدیگر، با تأکید بر مشترکات و معذورداشتن همدیگر در نقاط افتراق، به منظور دستیابی به برادری دینی و یکپارچگی در مقابل دشمنان اسلام» (شفیعی‌نیا، ۱۳۹۶: ص ۱۰). محمدتقی قمی در جایگاه یکی از پیشگامان و تلاش‌گران عرصه تقریب مذاهب تأکید می‌کند کسی که به تقریب مذاهب دعوت می‌کند، نمی‌خواهد مذاهب را از بین ببرد و همه مذاهب را یکی کند. تقریب مذاهب این نیست که شیعی، سنی شود یا سنی، شیعی شود، بلکه دعوت‌کننده به تقریب تلاش می‌کند آن چیزی که موجب درد امت اسلامی شده است - یعنی اختلاف - را تبدیل به داروی شفا بخش برای اسلام کند. رفع اختلاف‌های بین مسلمانان می‌تواند مایه پیشرفت و غنی‌سازی معارف و علوم و اندیشه‌های آنان شود (خسروشاهی و قمی، ۱۴۲۸: ص ۱۵).

این معنامیان شیعه و سنی موافقان و مخالفان مختلفی دارد؛ مخالفان تقریب مذاهب در واقع خواهان وحدت مطلق جهان اسلام هستند؛ به این معنا که تنها مذهب جهان اسلام همان مذهب مورد پذیرش خودشان باشد و دیگران را تکفیر یا تخطئه می‌کنند و در مسیر انحلال دیگر مذاهب تلاش می‌نمایند. میان اهل سنت می‌توان به شیوخ سلفی و هابی مثل محب‌الدین الخطیب در کتاب الخطوط العریضه للمذهب الاثنی عشری و ناصر القفاری در کتاب مسئله التقرب بین اهل السنه و الشیعه اشاره کرد. میان شیعیان نیز می‌توان به یعسوب‌الدین رستگار جویناری در کتاب حقیقت وحدت در دین و حکمت عید الزهراء و میرسید احمد روضاتی در مقدمه ترجمه کتاب مناظره بین احد علماء الشیعه مع عالم السنه اشاره کرد. جدی‌ترین مخالفان تقریب مذاهب، وهابیت است؛ زیرا اختلاف شیعه و سنی را در توحید و رسالت و تحریف قرآن می‌داند و به تکفیر شیعه می‌پردازد (صداقت ثمر حسینی، ۱۳۹۶). موافقان تقریب مذاهب میان شیعه و سنی، بیشتر عالمان را دربر می‌گیرد. وحدت بین مسلمانان اصلی قرآنی و نبوی است؛ به همین دلیل همه عالمان بصیر اسلام موافق تقریب مذاهب هستند.

دلایل فقهی برای تقریب مذاهب اسلامی دو دسته اصلی را دربر می‌گیرند: ۱. دلایل دعوت‌کننده به وحدت و اجتناب از اختلاف و تشتت؛ ۲. دلایل دعوت‌کننده به رفتار صلح‌آمیز و برادری بین مسلمانان. در هر دسته می‌توان آیات قرآنی و روایات و سیره عملی پیامبر و اهل بیت را مستند قرار داد.

دسته اول: دلایل دعوت‌کننده به اتحاد بین مسلمین

منابع قرآنی و روایی، ما را به اتحاد و پرهیز از اختلاف ترغیب می‌کنند. آیات قرآنی مانند آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره «آل عمران» مسلمانان را به اتحاد دعوت می‌کنند و از اختلاف و تفرقه نهی می‌نمایند؛ همچنین روایاتی از پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) ضمن دعوت مسلمانان به اتحاد، از اختلاف و تفرقه نهی می‌کنند.

سیره عملی پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین (ع) نیز بر اهمیت اتحاد میان مسلمانان و پرهیز از اختلاف و تفرقه تأکید دارد. پیامبر اسلام در دوران رسالت خود تلاش فراوانی برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان داشت و امیرالمؤمنین (ع) نیز در دوران خلافت خود برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان تلاش فراوانی کرد.

دسته دوم: دلایل دال بر لزوم رفتار دوستانه با عموم مسلمانان

منابع قرآنی و روایی، ما را به رفتار برادرانه با دیگر مسلمانان ترغیب می‌کنند. آیات قرآنی مانند آیه ۱۰ سوره «حجرات» و آیه ۲۹ سوره «فتح»، مسلمانان را برادران یکدیگر توصیف می‌کنند و بر اصلاح ذات‌البین و رفتار مهربانانه با یکدیگر تأکید دارند؛ همچنین روایاتی از پیامبر و امام صادق (ع) مؤمنان را به یک جسد تشبیه می‌کنند؛ به این معنا که اگر یکی از اعضای آن درد کشید، بقیه نیز به دلیل آن درد بیدار می‌مانند.

تقیه مداراتی یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به ایجاد رفتار برادرانه کمک کند. این نوع تقیه که در فقه امامیه به معنای حسن معاشرت با اهل سنت برای جلب محبت ایشان و تقویت وحدت بین مسلمانان است، می‌تواند به افزایش احترام و الفت بین شیعه و سنی کمک کند. دلایل دال بر مشروعیت تقیه مداراتی شامل دلایل دال بر جواز مخالطه با اهل سنت، دلایل تشویق‌کننده به انجام مستحبات به همراه اهل سنت، دلایل تشویق جلب محبت اهل بیت به طور مطلق و استدلال عقلی و نقلی بر لزوم تقدیم اهم بر مهم است.

حکم تقیه مداراتی بستگی به مدرک آن دارد؛ اگر مدرک آن روایات باشد، تقیه مستحب است و اگر مدرک آن حکم عقل باشد، حکم تقیه متفاوت خواهد بود. درباره موارد تقیه مداراتی نیز بحث وجود دارد که آیا تقیه مداراتی فقط در مواردی که در روایات ذکر شده است مشروع است یا به طور کلی در هر حالتی که بتواند محبت اهل خلاف را جلب کند

مستحب است. برخی قائل اند فقط در موارد منصوص در روایات می توان تقیه مداراتی کرد (انصاری، ۱۴۱۴: ص ۷۵) و برخی نیز تقیه مداراتی را در هر زمینه ای جایز می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ص ۴۱۰). برخی دیگر به تفصیل قائل شده اند و می گویند در واجبات، فقط در مسئله نماز می توان تقیه مداراتی نمود؛ اما در مستحبات و مکروهات می توان از موارد منصوص تعدی کرد (سیفی، ۱۴۲۵: ص ۱۳۲).

دلایل عقلی مطرح در وجوب دعوت به تشیع

برای اثبات وجوب دعوت به تشیع می توان دو استدلال عقلی بیان کرد: استدلال اول: «هدایت دیگر مذاهب، مصداق عدل است» و ارتباط آن با تقریب مذاهب برای تبیین این استدلال باید چند اصل در جایگاه اصول موضوعه اثبات شده باشد: خداوند متعال حکیم است و دستورهای دینی که نازل کرده است، تابع مصالح و مفاسد واقعیه هستند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ص ۳۶۴). از طرفی دیگر نزد اهل تشیع این مطلب مورد اتفاق است که ولایت اهل بیت (ع) از جانب خداوند متعال نازل شده است و دوازده امام به نص جانشین پیامبر اسلام هستند؛ همچنین اعتقاد به ولایت رکنی از ارکان دین است و هم سنگ فروع فقهی و عملی نیست.

ولایت در اسلام جایگاه ویژه ای دارد. اصول دین مشترک در همه ادیان آسمانی بدین ترتیب است: توحید، معاد و نبوت؛ اما امامت و ولایت از ویژگی های مذهب شیعه و از اصول مذهب به شمار می آید. اعتقاد به ولایت اهل بیت (ع) و لزوم اطاعت از ایشان، تفاوت اساسی میان مذهب شیعه با دیگر مذاهب اسلامی است. هرچند در لزوم محبت به اهل بیت و گرمی داشت ایشان اختلافی بین بیشتر مسلمین نیست. اهل سنت امیرالمؤمنین (ع) را عالم ترین صحابه و بسیار مورد احترام می دانند و دیگر ائمه ما شیعیان

را از بزرگ‌ترین عالمان ربانی اسلام قلمداد می‌کنند؛ اما اعتقاد به ولایت و حق حکومت و جانشینی پیامبر و لزوم اطاعت بی‌چون و چرا از ایشان مورد اختلاف شیعه و سنی است. این همان ویژگی‌ای است که از آن به ولایت یاد می‌شود. شیعه معتقد است اهل بیت (ع) از جانب خداوند متعال ولایت بر عموم مردم دارند. این اعتقاد نزد شیعه هم‌سنگ با اعتقاد به دیگر تعالیم اسلامی و فروع دینی نیست.

ولایت در بسیاری از روایات، یکی از مهم‌ترین تعالیم دینی پس از سه اصل اصلی دین معرفی شده است. این روایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایات «بنی‌الاسلام علی خمس»: این روایات بیان می‌کنند اسلام بر اساس پنج عنصر اصلی یعنی نماز، زکات، حج، روزه و ولایت بنا شده است. ولایت در اینجا برترین عنصر معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۸).

۲. روایاتی که اهل بیت توضیح می‌دهند چه دینی را پذیرفته‌اند: در این روایات، پس از اقرار به توحید و نبوت، مسئله ولایت مطرح می‌شود. این روایات نشان‌دهنده اهمیت ولایت و جایگاه آن با عنوان یکی از اصول دین هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۲).

۳. روایاتی که بیان می‌کنند کسی که بمیرد و امام زمانش را نمی‌شناسد، به مردن زمان جاهلیت مرده است: این روایات که به حد استفاضه و حتی تواتر معنوی می‌رسند، نشان‌دهنده اهمیت ولایت و امامت در جایگاه یکی از اصول دین هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۷۶).

۴. روایاتی که شرط قبولی اعمال را قبول ولایت امام معرفی کرده‌اند: در این روایات تأکید شده است تلاش کسی که امامی از جانب خداوند متعال نداشته باشد، مقبول نیست و اعمالش مبعوض خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۸).

با توجه به این چهار دسته روایت، می‌توان استنباط کرد ولایت در دین اسلام، جایگاهی

بالاتر از فروع فقهی و احکام عملی دارد؛ به همین دلیل مذهب تشیع، امامت و ولایت الهی اهل بیت را یکی از اصول دین دانسته است.

تحلیل استدلالی

دعوت به پذیرش ولایت اهل بیت (ع)، دعوت به عدل است و دعوت به عدل از نظر عقل، حسن است؛ بنابراین دعوت به پذیرش ولایت اهل بیت (ع) از نظر عقل، حسن است؛ همچنین هر چیزی که عقل حکم به آن می‌کند، شرع نیز حکم به آن می‌کند؛ بنابراین دعوت به پذیرش ولایت اهل بیت (ع)، از نظر شرع واجب است.

برای اثبات «دعوت به پذیرش ولایت اهل بیت (ع)، دعوت به عدل است»، باید اثبات شود پذیرش ولایت اهل بیت (ع) مصداق عدل است. برای اثبات این مدعا کافی است بدانیم ولایت اهل بیت (ع) از جانب خداوند متعال جعل شده است و این جعل مسبوق به مصالح و مفاسد واقعیه است. بنابراین اهل بیت (ع) در حقیقت حقی بر دیگر بندگان دارند که برای ایشان جعل ولایت شده است. عدل به معنای «اعطای کل ذی حق حقه» است؛ بنابراین پذیرش ولایت اهل بیت، مصداق عدل است.

حسن عدل و قبح ظلم از مستقلات عقلی است و جمیع عقلا بر آن اتفاق نظر دارند. اگر عملی مصداق عدل باشد، به لحاظ عقل حسن خواهد بود و تفویت آن مصداق ظلم. هرچه آن عمل از اهمیت بالاتری برخوردار باشد، یعنی حقی که در آن وجود دارد بزرگ‌تر و مهم‌تر باشد، حُسن عمل به آن و قبح عصیان آن بیشتر خواهد بود. اگر به حد الزام برسد، وجوب از آن استفاده می‌شود در غیر این صورت استحباب خواهد داشت. در همین راستا دعوت به پذیرش عملی که حق و عدل است نیز مصداق عدل است و حُسن ذاتی دارد؛ ولی از آنجاکه حُسن دعوت به عدل ناشی از حُسن عدل است، در مرتبه‌ای ضعیف‌تر از

حُسن عدل قرار دارد. اگر عملی که مصداق عدل است از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد که دعوت به آن نیز حسن الزامی داشته باشد، دعوت به آن عمل واجب خواهد بود. ولایت اهل بیت (ع) همان‌گونه که گذشت، از جمله مهم‌ترین ارکان دین اسلام است و هیچ عملی بدون آن پذیرفته نیست. اهمیت ویژه ولایت در اسلام به گونه‌ای است که دعوت به آن نیز حسن الزامی دارد؛ بنابراین دعوت به پذیرش ولایت اهل بیت (ع) به لحاظ شرعی واجب است.

ارتباط استدلال اول با تقریب مذاهب

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تقریب مذاهب به معنای دست‌کشیدن از اصول مذهب و تلفیق همه مذاهب و ایجاد مذهب واحد نیست، بلکه هر مذهب پایبند به اصول مذهبی خود باشد و با این وجود با دیگر مذاهب گفتگوهای عالمانه و دور از تعصب داشته باشد. آنچه اهمیت فوق‌العاده دارد این است که در عرصه اجتماع، بر اختلاف‌های بین مذاهب تأکید نشود، بلکه اشتراک‌های بین مذاهب برجسته‌گردد و از طرح مباحث موجب اختلاف بین امت اسلامی پرهیز شود. این وظیفه مهم یک اصل دینی است که از آیات و روایات استنباط شده است، نه اینکه فقط تاکتیک سیاسی و اجتماعی محدود به زمان و شرایط خاص باشد؛ بدان معنا که وحدت امت اسلامی و تقریب مذاهب یک حکم اولی از احکام الهی و دارای مصلحت واقعیه است؛ مصلحت نهفته در تقریب مذاهب، یک مصلحت اجتماعی و از عوامل رشد و بالندگی اسلام در جهان و حاکمیت دین الهی است؛ رعایت چنین مصلحت عظیمی واجب است و قابل چشم‌پوشی یا تخصیص نیست.

دعوت به تشیع زمانی مصداق عدل است که همه مصالح و مفساد مترتب بر دعوت به تشیع در نظر گرفته شود و درنهایت مصلحت این دعوت به گونه‌ای غالب باشد که به دنبال آن

عقل حکم به لزوم دعوت به تشیع کند؛ بنابراین دعوت به تشیع اگر با مصلحت نهفته در تقریب مذاهب منافات داشته باشد، مصلحت غالب ندارد و به تبع مصداق عدل نیز نخواهد بود. به این ترتیب دعوت به تشیع اگر در فضایی عالمانه و به دور از تعصبات مضر و با حفظ احترامها باشد، منافاتی با تقریب مذاهب ندارد و می تواند مصداق عدل باشد؛ اما اگر دعوت به تشیع به گونه ای باشد که اختلاف های مذهبی در فضای عمومی جامعه را تشدید کند و وحدت امت اسلامی را برهم زند، مصداق عدل نیست، بلکه مصداق ظلم شمرده می شود و حکم حرمت رابه دنبال خواهد داشت. به اصطلاح فقهی دلایل تقریب مذاهب بر این استدلال عقلی برای وجوب دعوت به تشیع، حاکم هستند و موجب تضییق دایره موضوع آن می شوند.

استدلال دوم: «وجوب ریشه کن کردن فساد» و ارتباط آن با تقریب مذاهب

تحلیل استدلالی

انحراف از ولایت مفسده ذاتیه دارد و ریشه کن کردن اموری که مفسده ذاتیه دارند، به لحاظ عقل واجب است؛ در نتیجه ریشه کن کردن انحراف از ولایت عقلاً واجب است. از آنجاکه هر چیزی که عقل حکم به آن می کند، شرع نیز حکم به آن می کند، جلوگیری از انحراف از ولایت شرعاً واجب است.

اثبات این استدلال، بیش از هر چیز متوقف بر اثبات این گزاره است که «انحراف از ولایت مفسده ذاتیه دارد»؛ زیرا گزاره های بعدی، مورد اتفاق عقلاست. «وجوب ریشه کن کردن اموری که مفسده ذاتیه دارند»، از بدیهیات عقل عملی است. عقلا اتفاق نظر دارند اگر فساد در جایی وجود دارد، باید ریشه کن شود؛ هرچند در تعیین مصداق فساد دچار اختلاف نظر باشند. اگر اثبات شود انحراف از ولایت فساد ذاتی دارد، به طور طبیعی این امر اثبات می شود: «باید از انحراف از ولایت جلوگیری کرد». روشن است که ریشه کن کردن

فساد در مسئله انحراف از ولایت، همانا هدایت مردم به سوی ولایت و دعوت به پذیرش آن است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت دعوت پیروان دیگر مذاهب به تشیع از باب جلوگیری از فساد، به لحاظ عقلی واجب است.

برای اثبات «انحراف از ولایت، مفسده ذاتیه دارد»، دو وجه ارائه شدنی است:

وجه اول: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دستورهای دینی اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعیه هستند. دستور به تبعیت از ولایت در جایگاه یکی از تعالیم دینی، مفروض این بحث است. بنابراین تبعیت از ولایت، مصلحت ذاتیه واقعیه‌ای دارد؛ از این رو نپذیرفتن ولایت دارای مفسده ذاتی است؛ در نتیجه انحراف از ولایت و عدم پذیرش ولایت مفسده ذاتیه دارد.

وجه دوم: از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود انسان اگر به مجموع دستورات دینی عمل کند، به رشد و کمال می‌رسد و اگر از دین حق تبعیت نکند، به مراتب اسفل سقوط می‌کند. به عبارتی این‌گونه نیست که اگر اعمال و رفتار انسان، مطابق دین حق نباشد؛ ولی مرتکب رفتار ناپسند هم نشده باشد، در مرز خوب و بد باقی بماند، بلکه ایمان به خداوند یگانه و پیامبران الهی و تبعیت از دستورهای دینی موجب حیات انسان می‌شود و کسی که در این مجموعه نباشد، حیات واقعی ندارد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (الأنفال: ۲۴) و «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقِّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰).

با توجه به روایات وارد شده در اهمیت ولایت که پیش‌تر ذکر شد، ولایت از ارکان دین است و تبعیت نکردن از ولایت موجب حبط اعمال و انحراف از دین حق می‌شود؛ بنابراین انحراف از ولایت فساد ذاتی دارد، نه از باب اینکه دستور به تبعیت از ولایت داریم، بلکه از باب اینکه قبول یا نکول ولایت موجب صعود یا سقوط در مراتب انسانیت است. این وجه

مقبول است و اشکالی متوجه آن نیست؛ بنابراین استدلال دوم بر وجوب دعوت پیروان دیگر مذاهب، صحیح است.

ارتباط استدلال دوم با تقریب مذاهب

ریشه‌کن کردن فسادى که متولد از انحراف از ولایت است، متوقف بر دعوت مستقیم به تشیع نیست، بلکه می‌توان راه‌های گوناگونی برای ریشه‌کنی این فساد متصور شد. اختلاط هرچه بیشتر شیعیان با اهل سنت، در صورتی که شیعیان دارای صفات پسندیده اخلاقی و اجتماعی باشند، مصداق «دعوت مردم به روشی غیرزبانى»^۱ است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۷۸). کمک دولت‌های اسلامی شیعه و سنی به یکدیگر برای حل بحران‌های امنیتی و اقتصادی و فرهنگی و اعتلای کشورهای اسلامی یکی از بارزترین مصادیق این حدیث نورانی است. ایجاد وحدت در امت اسلامی از آنجاکه دارای مصلحتی قوی است، بر دیگر مصالح و مفاسد دیگر از جمله ریشه‌کن کردن انحراف از ولایت، حکومت دارد و مفسر آن خواهد بود. هرچند ریشه‌کن کردن انحراف از ولایت مصلحتی بسیار حائز اهمیت دارد؛ زیرا تشریح ولایت اهل بیت (ع) تمام‌کننده دین الهی در روز غدیر معرفی شده است؛ ولی حفظ مصلحت وحدت بین مسلمین ایجاب می‌کند دعوت به تشیع به گونه‌ای انجام شود که منافاتی با وحدت امت اسلامی نداشته باشد. بنابراین دعوت لسانی اهل سنت به تشیع فقط در چارچوبی که تقریب مذاهب اقتضا می‌کند، پسندیده است و عقل به حُسن آن فتوا می‌دهد.

فایده‌های تقریب مذاهب و چالش‌های پیش‌روی آن

نتیجه دلایل تقریب مذاهب این است که تقریب مذاهب و وحدت بین مسلمین از واجبات مهم اسلامی است که سبب شوکت و عزت اسلام می‌شود و زمینه گسترش هرچه

بیشتر دین حق در جهان و در نتیجه سعادت عمومی مردم جهان در دنیا و آخرت گردد. وحدت بین مسلمین تاکتیکی یا استراتژی موقت و بر حسب مصالح عمومی نیست، بلکه امری اصولی و برگرفته از ایدئولوژی اسلامی است؛ از این رو اگر دشمنان اسلام نیز در موضع ضعف و ناتوانی بودند و بیمی از جانب آنان جهان اسلام را تهدید نمی‌کرد، باز هم اختلاف و درگیری میان مسلمین مطلوب و پسندیده نیست. راهکار اصلی ایجاد وحدت بین مسلمین، تقریب مذاهب و گفتگوی عالمانه در مسائل مختلف بین عالمان مذاهب مختلف و تسلیم در مقابل حق و حقیقت است.

فایده روشن وحدت، حفظ اقتدار و عزت مسلمین و قدرت یافتن در مقابل دشمنان اسلام و مسلمانان است؛ اما حکم لزوم وحدت بین مسلمین دایرمدار این ثمره مهم نیست، بلکه حکمی تعبدی است که از آیات قرآن و روایات استفاده شده است و این ثمره مهم یکی از حکمت‌های آن به شمار می‌آید. اما علت اصلی حکم و تمام مصالحی که موجب صدور چنین حکمی شده است، برای ما بیان نشده است و فهم تمام مصالح احکام الهی با عقول ناقص بشری ناممکن است.

تقریب مذاهب راه‌حلی دینی و عقلانی برای تقویت وحدت بین مسلمانان است؛ از سوی دیگر تفرقه، مقدمه اختلاف است. تفرقه به معنای دورماندن فیزیکی مسلمانان از یکدیگر و اختلاف به معنای دوربودن افکار و عقاید مسلمانان از یکدیگر است. طبیعتاً راه‌حل از بین بردن یا به حداقل رساندن اختلاف، از بین بردن تفرقه است؛ بنابراین گام اول برای ایجاد وحدت کلمه بین مسلمانان، برگزاری نشست‌های عالمانه و بدون تعصب بین عالمان مذاهب مختلف، برای تبادل نظر و گفتگوست. ابتدا شناسایی نقاط مشترک و در ادامه بیان دیدگاه‌های اختصاصی هر مذهب به همراه استدلال و منطق صحیح، می‌تواند عالمان مذاهب مختلف را به یکدیگر نزدیک کند؛ به تبع پیروان مذاهب مختلف نیز به

یکدیگر نزدیک می‌شوند و معنای تقریب مذاهب نیز چیزی جز این نیست (سبحانی و ابن بطریق، ۱۴۱۷: ص ۱۳).

ایران اسلامی در زمان حاضر مرکز جهان تشیع دانسته می‌شود. پیشرفت ایران اسلامی در علم و تکنولوژی از یک سو و وجود عالمان دینی تراز اول جهان در شهر مقدس قم و دیگر بلاد ایران از سوی دیگر، موجب شده است شیعیان عالم از انقلاب ایران الگوگیری کنند و تشکیل حکومتی شیعی مانند ایران را در کشور خود آرزو داشته باشند؛ همان معنای صدور انقلاب اسلامی که کم‌وبیش محقق شده است. ایران در جایگاه مهم‌ترین کشوری که دارای حکومت شیعی است، خالی از اهل سنت نیست و به یقین تبلیغ تشیع از رادیو و تلویزیون و رسانه‌های جمعی به طور یک‌طرفه موجب اعتراض عالمان اهل سنت و عوام ایشان خواهد شد؛ بنابراین همان‌طور که عدل و انصاف اقتضا می‌کند و لازمه جدال احسن است، برنامه‌های علمی باید دور از جنجال‌های متعصبانه بین عالمان شیعه و سنی برگزار شود. هدف اول از این برنامه‌ها باید بیان اشتراک‌ها و تأکید بر حفظ وحدت باشد و در کنار آن هر کدام از طرفین به دفاع از ویژگی‌های خود پردازند و به این ترتیب به شنوندگان فرصت انتخاب راه صحیح را می‌دهند تا هدایت شوند.

بر این اساس دعوت عمومی به تشیع از طریق رسانه‌های جمعی، اگر در فضایی منصفانه و همراه با کارشناسان شیعی و سنی انجام شود؛ کارشناسانی که حق جو و حق طلب هستند و به دور از تعصبات کورکورانه به دفاع از عقاید خود و نقد طرف مقابل پردازند، منافاتی با تقریب مذاهب نخواهد داشت.

استاد شهید مرتضی مطهری معتقد بود: «در جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثر نخواهد بود» (مطهری، ۱۳۷۶:

ص ۱۱). همچنین ایشان در نامه‌ای که به دانشکده الهیات دانشگاه تهران نوشتند، معتقد بودند باید کرسی تدریس به استادان مارکسیست داده شود (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۱۳ - ۱۴). آزادی مدنظر شهید مطهری فقط درباره مسئله مارکسیسم نیست، بلکه تمام نحله‌های دینی و مذهبی باید آزادانه بتوانند از عقاید خود دفاع کنند و سپس شیعه با منطق قوی خود وارد شود و ضمن طرح نقدهای عالمانه خود، از عقاید خود دفاع کند. در این حالت مردم با بصیرت و آگاهی دین خود را انتخاب می‌کنند.

البته توجه به این نکته هم ضروری است که برخی مباحث سطح بالاتری دارد و باید در مراکز فرهیختگان مثل دانشگاه و حوزه علمیه مطرح شود و برخی مباحث ساده‌تر و روان‌تر را می‌توان به گونه عمومی از رادیو و تلویزیون منتشر کرد؛ همچنین تذکر مهم استاد مطهری مبنی بر اینکه مناظرات باید خالی از دروغ و حقه‌بازی باشد، نکته‌ای اساسی است که فرق بین ترویج ضلالت و مناظره عالمانه برای تبیین حقیقت، همین اصل اساسی است. ترویج تشیع در مکان‌های عمومی مردمی، مثل مدارس و بازار و ... همان‌گونه که توسط دیگر مذاهب در مناطق خودشان صورت می‌گیرد، در مناطق شیعی نیز بلامانع است و از جانب حکومت نباید در مقابل آن مانعی ایجاد شود، مگر اینکه این دعوت پیروان دیگر مذاهب به مذهب خودشان به همراه دروغ و گمراهی و حقه‌بازی باشد.

منبرهای مبلغان شیعه و سنی در ترویج مذهب‌شان و نقد مذهب مخالف نیز نوعی دعوت عمومی به مذهب به شمار می‌آید. محتوای این منابر باید خالی از توهین و افترا و به دور از نقدهای غیرمنصفانه باشد؛ بیان مستدل و مستند عقاید خود و نقد مبانی طرف مقابل به طور شفاف و منطقی محتوای مناسب این‌گونه منابر است.

محدورات دعوت خصوصی به تشیع به مراتب کمتر از محدودرات دعوت عمومی به تشیع است. انسان می‌تواند با اخلاق پسندیده خود و رفتارهای انسانی، دیگران را در عمل

به دین و مذهب خود دعوت کند؛ همان طور که می تواند با لسان و استدلال نزدیکان خود را به مذهب خود دعوت کند. چنین کاری منافات با تقریب مذاهب ندارد؛ زیرا اساساً تقریب مذاهب ناظر به مباحث کلان و فضای عمومی جامعه است. تمرکز بحث در تقریب مذاهب بر این است که بر اشتراک های بین مذاهب در فضای عمومی تأکید کنیم و از طرح مباحث اختلافی به گونه ای که منجر به ایجاد تفرقه و ضعف در امت اسلامی شود، پرهیز کنیم. اما صحبت خصوصی بین یک شیعه و سنی در فضای دوستانه و برادرانه اساساً بیگانه از مسائل مورد بحث در تقریب مذاهب است؛ از این رو مبلغ دینی می تواند در فضایی صمیمی پیروان دیگر مذاهب را به تشیع دعوت کند و این عمل او منافات با تقریب مذاهب ندارد؛ زیرا عمل او اساساً برهم زننده وحدت و منافای با تقریب مذاهب نیست.

اما اگر سازمانی را برای دعوت چهره به چهره پیروان دیگر مذاهب به تشیع سازماندهی کنیم، ممکن است گفته شود با تقریب مذاهب منافات دارد؛ زیرا تشکیل چنین سازمانی موجب تحریک متعصبین از پیروان دیگر مذاهب شود و همین امر وحدت و همدلی بین شیعه و سنی را برهم می زند. باید دقت داشت تشکیل چنین سازمانی در نهایت آن را در ردیف دعوت عمومی قرار می دهد؛ بنابراین باید شرایط دعوت عمومی در آن لحاظ شود؛ مثلاً محتوای کلامی که از طرف مبلغان در دعوت خصوصی به پیروان سایر مذاهب گفته می شود در دسترس عموم باشد. این شفافیت باعث می شود مطالب حساسیت برانگیز که ممکن است از آنها توهین به مقدسات دیگر مذاهب برداشت شود، مطرح نشود و حساسیت ها کمتر باشد.

بر همین اساس شیعه معتقد است هر مذهبی با حفظ عقاید و پایبندی به اصول اساسی مذهب خود، وحدت بین مسلمانان را باید حفظ کند. تقریب مذاهب به معنای تأکید بر اشتراک ها و حفظ احترام هاست. با حفظ این اصول، دعوت به مذهب به معنای تبیین اصول مذهب به گونه ای مستدل در فضایی بدون از توهین و افترا، مطلوب است.

چالش اساسی در مسئله دعوت به تشیع این است که همواره عده‌ای از مسلمانان دانسته یا ندانسته در لباس دعوت به مذهب، سبب ایجاد تفرقه و اختلاف می‌شوند و از موانع جدی تقریب مذاهب به شمار می‌آیند. دشمنان فرصت طلب اسلام نیز همواره از وجود چنین افرادی استقبال می‌کنند آنها را مستقیم و غیرمستقیم حمایت می‌کنند؛ به این ترتیب جرعه‌های اختلاف را شعله‌ور می‌کنند.

ورود گسترده حوزه‌های علمیه و نظام شیعی به مسئله دعوت به تشیع می‌تواند پوششی برای این گروه در پیشبرد اهداف نابخردانه خود باشد؛ از سوی دیگر کوتاهی در امر دعوت به تشیع می‌تواند میدان را برای گروه‌های افراطی منحرف مثل وهابیت در میان اهل سنت و مخالفان وحدت در میان شیعه خالی کند که به «اهل برائت» شناخته می‌شوند و به آنها فرصت جولان بدهد. این مسئله نیازمند بررسی علمی و جامع است تا راه‌حل‌های مناسبی برای آن ارائه شود.

نتیجه

تقریب مذاهب یک اصل اسلامی است که ریشه در آموزه‌های قرآن دارد. اندیشه تقریب مذاهب تأکید می‌کند به دنبال انحلال مذاهب مختلف و ایجاد یک مذهب واحد نیست، بلکه هر مذهب بر اصول خود استوار باقی بماند. مسئله مهم این است که مذاهب مختلف اسلامی، اشتراک‌های بی‌شماری دارند که باید در عرصه عمومی جامعه مورد توجه قرار بگیرند و مسائل تفرقه‌انگیز مطرح نشوند. از سوی دیگر دعوت به تشیع از وظایف انکارنشده شیعیان دانسته می‌شود. دو استدلال عقلی برای دعوت به تشیع طرح شدنی است که این دو استدلال با تقریب مذاهب منافات ندارد، بلکه دلایل تقریب مذاهب بر دلایل دعوت به تشیع حکومت دارند. استدلال اول دعوت به تشیع را مصداق عدل می‌داند و مقتضای دلایل تقریب مذاهب این است که دعوت به تشیع تا زمانی که منجر به

ایجاد اختلاف و فتنه در امت اسلامی نشود، مصداق عدل است. استدلال دوم نیز دعوت به تشیع را مصداق ریشه‌کن کردن فساد دانسته است. دلایل تقریب مذاهب ناظر بر این استدلال عقلی است و روش ریشه‌کن کردن فساد را به حالتی مقید می‌کند که موجب ایجاد اختلاف و تفرقه نشود. دعوت عملی با اخلاق پسندیده، یا پشتیبانی کشورهای شیعی از کشورهای اهل سنت در امور امنیتی و اقتصادی و فرهنگی بدون در نظر گرفتن مذهب، می‌تواند از جمله روش‌های مؤثر برای ریشه‌کن کردن انحراف از ولایت و ایجاد تمایل به تشیع میان اهل سنت باشد. دعوت لسانی به تشیع تازمانی که منافاتی با تقریب مذاهب نداشته باشد نیز می‌تواند یک مصداق از مصادیق ریشه‌کن کردن انحراف از ولایت شمرده شود.

پی‌نوشت

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

اراکي، محمد علی (۱۴۱۵ ق)؛ کتاب الطهارة؛ قم: مؤسسه در راه حق.
انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق)؛ رسائل فقهیه: رساله فی التقیة؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی.
آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق)؛ کفایة الأصول؛ چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق)؛ الصحاح؛ محقق: احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین.
حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰)؛ شمس العلوم؛ محقق: حسین عمری و مطهر بن علی اریانی؛ دمشق: دار الفکر.

خداداد نژاد، م (۱۴۰۰ ش)؛ «حکم فقهی هدایت اهل خلاف و مسائل معاصر آن»؛ پایان نامه سطح ۴ حوزه علمیه.

خسروشاهی، هادی و محمدتقی قمی (۱۴۲۸ ق)؛ قصه التقرب امة واحدة، ثقافة واحدة؛ تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.

خواجویان، محمدکاظم (۱۳۷۶ ش)؛ تاریخ تشیع؛ مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.

سبحانی، جعفر و یحیی بن حسن ابن بطریق (۱۴۱۷ ق)؛ مقدمه کتاب خصائص الوحي المبين؛ تحقیق: مالک محمودی؛ قم: دار القرآن الکریم.

سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ ق)؛ مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.

شفیعی نیا، احمد (۱۳۹۶ ش)؛ «معناشناسی واژه تقرب»؛ فصلنامه اندیشه تقرب، ش ۳۴.

صداقت ثمر حسینی، کامیار (۱۳۹۶ ش)؛ «تاریخ و تبار اندیشه وحدت اسلامی میان فریقین در میان علمای معاصر امامیه»؛ فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، دوره ۹، ش ۳۳.

طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۲۴ ق)؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق: محمد کاظم؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)؛ پیرامون انقلاب اسلامی؛ تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ ش)؛ القواعد الفقهية؛ قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).

هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ ق)؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ ج ۲، قم: الهادی.